



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۳/۱۶

م. نعیم بارز

صلح امریکا با طالبان، به مفهوم معامله چوپان با گرگان!



بخش اول

رهبران دولت امریکا که برای کشور و مردم خود آزادی، دیموکراسی و ترقی می خواهند و برای کشور دیگری دیکتاتوری و نظام طالبانی به باور من آزادی خواه و دیموکرات شناخته نمی شوند.

*** * ***

چند روز قبل در تلویزیون طلوع دیده شد که رئیس جمهور اشرف غنی گفت: «او خود موضوع مذاکره صلح با طالبان را به امریکایی ها پیشنهاد نموده است» شاید به این دلیل که بهانه ادامه جنگ از آنها و دولت های حامی شان پاکستان، روسیه و ایران گرفته شود. از اظهارات دولت های ذیدخل پیداست که از به راه افتیدن مذاکره در جهت صلح با طالبان راضی اند، اما هریک از چگونگی رسیدن به صلح نقاط نظر خاص خود را دارند، ترس همه از این است که مبادا امریکا و پاکستان به یک سازش دست یافته، امریکا از آن باتلاق جنگی که انجاش معلوم نیست بیرون رود و دولت های دیگری را در جنگ ناخواسته در گیر نماید.

سیاست های کجدار و مریز دولت مردان امریکا دورنمای یک صلح پایدار را در افغانستان و منطقه بی اعتبار نموده است، زیرا قبل از شکست طالبان و دست کشیدن دولت های حامی آنها بل اخص حامی اصلی شان (پاکستان) چگونه می توان باورمند و امیدوار به صلح پایه دار بود؟ آنچه از جریان مذاکرات با سران طالبان در دوحه پای تخت قطر از قول آقای خلمی خلیل زاد به نمایندگی از دولت امریکا شنیده می شود، تا ایندم روشنی و امیدی به دل راه نمی یابد، چه آنچه در گذشته شخصیت ها، نهاد ها و رؤسای جمهور ایالات متحده امریکا به تکرار گفته اند و پیمان امنیتی با افغانستان بسته اند، مبنی بر اینکه هرگاه افغانستان از سوی کدام کشور مورد تجاوز واقع شود مشترکاً به دفاع خواهند پرداخت. ولی همه شاهد اند که بارها پاکستان با راکت و توپخانه مناطقی مثل نورستان و جاهای دیگر کشور را مورد تجاوز قرار داده ولی امریکایی ها خاموشی اختیار کرده اند و به تکرار گفته اند با تروریست ها تا شکست کامل خواهند جنگید و مذاکره نخواهیم کرد، اگر طالبان برای مذاکره حاضر باشند باید با دولت افغانستان مذاکره نمایند.

اما اکنون نماینده امریکا در غیاب دولت افغانستان بر سر میز مذاکره نشسته بر محور اصلی ترین خواست طالبان مبنی بر خروج کامل نیرو های امریکا از افغانستان گوش فرا داده و در عوض امریکا از طالبان می خواهد تعهد نمایند که به خود و

تروریست های دیگر اجازه ندهند امریکا را مورد حملات تروریستی قرار دهند، که این نوع تعهدات مضحک به مفهوم توافق میان گرگ و چوپان است. با این حال آنچه از داده های حال و گذشته ولو یک تصویر خیره ای بدست آید، باید به آن پرداخت.

چه کار پیش بینی همین است، نه روش فال بینی و صدور حکم قطعی...

■ ۱ - سرآغاز جنگها که به بر اندازی نظام سنتی عنعنوی پادشاهی و از بین رفتن چهل سال ثبات و امنیت در افغانستان منجر گردید، همانا کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ بود که بدنبال آن کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و به تعقیب آن ده سال تجاوز نظامی دولت شوروی سابق و مجاهد سازی و طالب پروری و سر انجام سرازیر شدن نیروهای ائتلاف بین المللی تحت رهبری ایالات متحده امریکا را در پی داشت که در نتیجه کشور ما به مسلخ آدم کشی مبدل گردیده است.

■ ۲- اینکه چرا از میان همه کشورهای منطقه تنها افغانستان چهل سال دچار جنگ و بی ثباتی شد، باید گفت به تناسب دولت پاکستان و کشورهای دارنده نفت و گاز از نظر دولتهای غربی آینده بود و دولت مردان کشور ما از روی ناچاری به لحاظ نیاز اقتصادی، نظامی و فرهنگی رو به دولت شوروی آورده و عمدتاً متکی و وابسته به آن کشور شده بود.

■ ۳- دولت شوروی متکی به ایدئولوژی و مکتب مارکسیسم - لنینیسم ضمن برنامه های اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی که داشت، برنامه دیگری زیر نام وظایف انترناسیونالیسم پرولتری و انقلاب جهانی نیز داشت که در آن گام بگام تسخیر جهان مطرح بود، و هدف نهایی به اصطلاح رسیدن به جهان فارغ از جنگ، استعمار، محو طبقات و از بین بردن استثمار فرد از فرد بود.

حزب کمونیست آن کشور با چنین ایدئولوژی و برنامه ها نظام تزاریسم را سرنگون و شانزده کشور دور و بر روسیه را تسخیر و کشور های اروپای شرقی را به اقرار خود مبدل ساخت.

پس از آن به اصطلاح فیل شان یاد هندوستان کرده و قشون سرخ آسان ترین و نزدیکترین راه رسیدن به آنجا را اشغال افغانستان تشخیص داد، اما قبل از آنکه کشور ما را مثل جا های دیگر و چون یک ماهی خوش مزه بکام خود ببلعد چنان خار های آن در گلویش گیر کرد که نه تنها موفق به بلعیدن و هضم آن نشد بلکه آنچه در گذشته بلعیده بود نیز از شکم اش بیرون آمد.

این رویداد تاریخی عجیب الهام بخش بسیاری از مسلمان های جهان گردید که خیال کردند زمان آن فرا رسیده و می توانند با در پیش گرفتن جنگ و جهاد دولت امریکا را بمثابه بزرگترین قدرت جهان سرنگون کرده و بعد دولت های دیگر و سر انجام به آرمان حاکمیت اسلامی در سراسر جهان رسید.

در آن اندیشه و کار زار بیشتر از همه سازمان القاعده و دولت پاکستان که مستقیماً رهبری تنظیم های افغان را در دست داشتند، شدیدتر و بیشتر از گذشته فعالیت های تروریستی را به راه انداختند تا آنجا که اسامه بن لادن شتابزده برج های نیویارک را مورد حمله قرار داد .

دولت پاکستان پس از سقوط رژیم طالبان بوسیله امریکا دوباره آنها را جمع و جور و تجهیز کرده علیه نیروهای بین المللی، و افغانستان به راه انداخت که تا امروز به هر گونه جنگ و جنایات در کشور ما عمل کرده اند.

■ ۴- در مدت هژده سال بنابر سیاست غلط دولت ایالات متحده امریکا که هیچگاه نخواست برای دست کشیدن دولت پاکستان از تروریست پروری و حمایت گروه های تروریستی اقدام موثر و لازم را به عمل آرد که موثر ترین کار همانا بستن تعزیرات اقتصادی علیه آن کشور بود و از سوی بسی افغان ها و از هر سوی دیگر گفته شد مگر متأسفانه شنیده نشد و بالعکس هر سال از یک تا دو میلیارد دالر به آن کشور باج پرداخته شد.

بالاخره دولت امریکا بعد از گذشت هفده سال و پرداخت تقریباً دو هزار میلیارد دالر مصارف جنگ و ۲۵۰۰ نفر تلفات انسانی و ۲۰ هزار نفر سربازان زخمی، اینک راه مذاکره و رسیدن به صلح را با گروه تروریستی طالبان و در عقب پرده با دولت پاکستان و دولت های دخیل در حمایت از طالبان در پیش گرفته است.

■ ۵- اینکه چرا مذاکره و صلح در این مقطع زمان؟

در این موضوع صرفنظر از هر علل و انگیزه خواست رئیس جمهور دونالد ترامپ مطرح است، او بعد از دوسال دریافته که با اضافه کردن سه چهار هزار سرباز تازه نفس نتوانسته و نمی تواند پیروزمندانه جنگ را در افغانستان پایان بخشد، چنانکه رئیس جمهور سابق بارک اوباما با اضافه نمودن سی هزار سرباز به جمع بیش از صد هزار سربازان قوای ناتو و ائتلاف بین المللی نتوانست با سیاست های کج دار و مریز خود با دولت پاکستان به شکست قطعی طالبان دست یابد.

■ ۶ - دولت مردان امریکا باید از تجربه شکست دولت شوروی پس از ادامه ده سال جنگ و استفاده از هر نوع سلاح و استراتژی و تاکتیک در افغانستان می دانستند که در جنگ های چریکی بیشتر از هر چیز عامل عمده و تعیین کننده در جهت پیروزی و عدم شکست یک گروه داشتن عقبگاه مانور است، چنانکه تنظیم های افغان و بعد گروه طالبان تا امروز از آن بهره مند بوده اند و آن دولت و کشور پاکستان است. باید دولت امریکا آنچه را که در مدت هفده سال دولت امریکا از شکست ناپذیری گروه طالبان ندانست و یا آن را نادیده گرفت چهار چیز است:

○ اول - نیروی انسانی ناراض و درمانده روزگار که در همه جا یافت می شود و زیادتیر از هر جا در دو طرف خط دیورند.

○ دوم - اراضی جنگلی و کوهستانی.

○ سوم - حمایت مردم از نیرو های چریکی.

○ چهارم - عقبگاه مانور یعنی کشوری در همسایگی برای آماده گی جنگ و گریز. این عامل عمده و تعیین کننده در جهت پیروزی و یا رمز عدم شکست یک گروه چریکی است.

دولت مردان امریکا باید از تجربه شکست دولت شوروی پس از ادامه ده سال جنگ و استفاده از هر نوع سلاح و استراتژی و تاکتیک در افغانستان می دانست که در جنگ های چریکی عامل عمده و تعیین کننده در جهت پیروزی و یا عدم شکست یک گروه داشتن عقبگاه مانور است. چنانکه تنظیم های افغان و بعد گروه طالبان تا امروز از آن بهره مند بوده اند و آن دولت و کشور پاکستان است.

طوری که گفته شد طالبان از هر چهار عامل و شرایط لازم بهرمنند بوده اند و علاوه بر آن تلقینات دینی از جمله جهاد، افتخار صفات شهادت و مزایای رفتن به بهشت، روایاتی اند که به ادامه جنگ و جهاد نیز موثر واقع شده و همه این رمز و راز، طرح ها و پلان های رنگا رنگ نظامی های پاکستانی دوام جنگ و شکست ناپذیری طالبان را در برابر چهل کشور جهان با هر نوع سلاح و تجهیزات نظامی رقم زده است.

آنچه در این زمان دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا را در جهت مذاکره و صلح با طالبان واداشته موضوعیست که در زمان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری امریکا دریافته که مردم آن کشور از گیر ماندن در جنگ افغانستان یعنی طولانی ترین جنگ در تاریخ آن کشور توام با تلفات انسانی و بسی مصارفات بی لزوم سخت نا راضی اند و همچنان شاهد مخالفت مردم نسبت سرازیر شدن سیل آواره گان و بیکاران از طریق کشور مکسیکو به امریکا می باشند. لذا در دوران مبارزات انتخاباتی خود گفته بود در صورت پیروزی و رسیدن به مقام ریاست جمهوری ضمن دیگر مسایل به دو خواست اساسی سمپات ها و طرفدارانش وعده می دهد که به جنگ در افغانستان پایان داده و سربازانش را از آن کشور به امریکا بر می گرداند و درجهت جلوگیری از سیل آواره گان به امریکا، به ایجاد دیوار در مرز میان امریکا و مکسیکو جداً اقدام می نماید.

بناء از آنجایی که دونالد ترامپ در نظر دارد، برای بار دوم به مقام ریاست جمهوری امریکا راه یابد، تلاش دارد به هر نحوی که شده به این دو موضوع وعده داده شده به مردم امریکا رسیدگی و عمل نماید تا در هنگام مبارزات انتخاباتی پیش رو در کار زار تبلیغاتی بمثابه بزرگترین دستاورد و موفقیت خود از آن استفاده نماید. اما اینکه بعداً موضوع صلح با طالبان برای مردم افغانستان، منطقه و جهان چه به بار خواهد آورد معلوم است که اکنون به آن نمی اندیشد.

البته نا روشن بودن قضیه صلح و آینده افغانستان برای کشور های غربی و بیش از همه برای دولت المان مهم بوده و این موضوع از سفر وزیر خارجه المان به افغانستان و سخنان وی با وزیر خارجه افغانستان بتاريخ ۲۰۱۹/۳/۱۱ در کابل پیداست، وی به صراحت گفته است: « نباید هیات نمایندگی وزارت خارجه امریکا با طالبان با سازش های نادرستی به توافق برسند» رهبران کشور های اروپایی از تجربه چهل سال جنگ در افغانستان به خوبی دریافته اند که قرار و مدار و ضمانت های لفظی طالبان و دولت حامی آنها یعنی پاکستان اعتبار نداشته و اگر بار دیگر طالبان در افغانستان به قدرت برسند به زودی آنجا به لانه تروریسم بین المللی مبدل شده علاوه از عملیات تروریستی، سیل آواره گان افغان و منطقه بیش از هر وقت دیگر بسوی غرب سرازیر شده و در آن صورت کشور های اروپایی با مشکلات و دشواری های و چاره ناپذیری مواجه خواهند شد.

رهبران دولت امریکا که برای کشور و مردم خود آزادی، دیموکراسی و ترقی می خواهند و برای کشور دیگری دیکتاتوری و نظام طالبانی به باور من آزادی خواه و دیموکرات شناخته نمی شوند.

با زکر نکات بالا، مسأله امنیت در افغانستان با امنیت در منطقه و جهان گره خورده و بدون تأمین امنیت و آرامش در افغانستان، مردم جهان نمی توانند به امنیت و آرامش بسر برده، تجارت و اقتصاد کشور های جهان به صورت نورمال جریان یابد، بخصوص برای کشور چین بمثابة دومین اقتصاد جهان و فکر سرمایه گذاری در افغانستان و منطقه، موضوع امنیت در افغانستان مهم بوده و از جانب دیگر دولت مذکور احساس خطر می کند که هر گاه رشد فعالیت های تروریستی ادامه یابد ممکن بیشتر از پیش به مردمان مسلمان نشین منطقه سین کیانگ آن کشور سرایت کند، علاوه نیاز چین به مواد خام مثل نفت و مس و آهن. و ضرورت به بازار فروش تولیدات وافر آن در خارج از چین همه مسایلی اند که دولت چین نمی تواند از آن چشم پپوشد. چنانکه راجع به مذاکرات صلح از سوی امریکا با طالبان دولت چین گفته است در وضعیت موجود خروج سربازان امریکا از افغانستان به نفع صلح و امنیت منطقه و جهان نیست.

ببینیم دولت پاکستان و نظامی های آن که حرف اول و آخر را در سیاست آن کشور می زنند، چه باعث شده که در این زمان رو به صلح آورده اند؟ احتمالاً در حال حاضر به این نسبت طالبان را در جهت مذاکره و صلح با هیات نماینده گی وزارت خارجه امریکا، کشانده باشند، احتمالاً بیشتر از هر چیز دریافته خواهند بود که بیش از این نمی توانند رهبری انحصاری طالبان را در دست نگهدارند و ممکن روسیه و ایران از طالبان بمثابة یک ابزار موثر در برابر مخالفین خود یعنی علیه منافع امریکا و عربستان سعودی استفاده نمایند. بنابر آن در اوضاع جاری این را بهتر تشخیص داده اند که با یک سازش مقطعی با امریکا کنار آمده و با پرداخت پول از جیب امریکا و سهم ساختن طالبان در قدرت سیاسی نظامی افغانستان، آنها را نیز راضی نمایند و بار دیگر کمک های میلیارد دلاری از سوی امریکا را بدست آورده و از موقف یک کشور حامی تروریسم و حالت منزوی رهایی یافته و به اینگونه چهره بدل کردن به حیات سیاسی فلاکتبار خود ادامه دهند.

ادامه دارد.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز و قلم بدست شناخته شده افغانستان را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند.

صلح امریکا با طالبان، به مفهوم معامله چوپان با گرگان!

Barez_naym_solh_usa_maamelae_gorg_wa_tshopaan_۱.pdf